



نقد ۲

«زخم روی زخم» مولتی‌مدیا است

محسن باقری

نویسنده و منتقد

کتاب «زخم روی زخم» با این اسم اگرستانس (وجودگرا) با فصل‌هایی با اسم‌هایی همین‌گونه، با نثری ساده و صمیمی درباره مردمانی ساده‌تر و صمیمی‌تر، نویسنده‌ای دغدغه‌مند با ذهنی سیار و سیر و سلوکی علیه ظلم و ستم؛ گزارشی است از جراحات‌های آن مردمان؛ کتابی خواندنی از محمود جوانبخت. کتابی خواندنی که با مخاطبش حرف می‌زند. فرمی که انتخاب کرده، فرم حرف‌زدن است. شیوه نوشتار بر خلاف شیوه درستی (مثل تاکسی درستی) رفت و برگشتی است. خاطره‌ها تداعی می‌شود؛ روایت‌ها رؤیت شده و پازل‌ها ساخته می‌شود و قطعات که خرده‌دردها و خرده‌زخم‌ها باشند، به درستی به هم وصل می‌شوند و گاهی دوخته و گاهی بخیه. ذهن نویسنده خطی نیست؛ خط خطی است. روایت آدم‌هایش آدمیت می‌سازد و با این که افسار قلم را آگاهانه گاهی شل می‌کند و عصبانی می‌شود؛ حد نکه می‌دارد؛ چرا؟ چون خشونت، خشونت می‌زاید و خشاب خشونت را باید خالی نگه داشت. نویسنده مستندساز اغلب، قاب‌ها را خوب قاپیده. زخم روی زخم با فهم و توجه رسانه‌ای یک نقطه اتصال یا کانون داغ است برای دو ملت از مجرای یک زبان که همان زبان آذری است. نثر نویسنده سریع، شتاب‌آلود و در تکاپو است و «گیر» و مخصوصاً «گور» ندارد و اغلب، فست‌موشن (حرکت تند) است. مساله من با نویسنده این کتاب این است که در نوشتن مستقر نمی‌شود. یعنی خودش را آنقدر درگیر کارهای اجرایی می‌کند که نمی‌تواند زیاد بنویسد و بارها گفته‌ام که این نویسنده کاندیدای نوشتن یک کتاب شاهکار و بزرگ است. و همین مساله نقص‌هایی را برای کتاب ساخته. کتاب هم گزارش است، هم سفرنامه و هم روایت و اساساً مولتی‌مدیا است، یک چیزی کم دارد؛ و آن هم نسخه صوتی کتاب است چون کتاب به صورت گفتاری دارد با مخاطب حرف می‌زند.

نویسنده در گزارش، روایت و سفرنامه که کتابش هم‌زمان هر سه را دارد، نظرها و اظهارشان از مجرای توصیفات و دیالوگ‌ها را اساسی‌تر به جان مخاطب می‌نشانند. توصیف‌های کتاب اغلب خوب، ادبی، حس و جان دارند. اظهارنظرها اغلب بیانی، تکراری و کلیشه‌ای است. روایت‌ها و توصیف‌ها خوب است اما جایی که نویسنده اظهار نظر و تحلیل می‌کند، در آنجا نسبت به موضوع، اکسپلریم لانگ‌شات (نمای کاملاً دور و بسیار باز که یک فاصله دور را به چشمان بیننده و مخاطب پیوند می‌زند) است. صدای واگویی‌های ذهن نویسنده و تصویرهای برآمده از آن، دلنشین و مؤثرند و صدای ترق و تروق زبان نویسنده، بی‌اثر. مثل صفحه ۶۲ کتاب که اتفاقاً به درد کسانی می‌خورد که داستان کوتاه دوست دارند. دارد به یک سگ نگاه می‌کند و می‌گوید ای کاش می‌شد با این سگ مصاحبه کنم چون خیلی از روایت‌ها را دیده‌ام است. وقتی شما کشتار به این بزرگی در میان ترکمانان را با عبارت‌های رسمی مثل بریتانیای منحوس بیان می‌کنی، ماجرا را خراب می‌کنی و به من اجازه نمی‌دهی که به لایه‌های درونی‌ترش بروم. اینجا جاست که ترق و تروق‌های زبان نویسنده مشخص می‌شود. البته هر کتابی که فرم خودش را صحبت مستقیم با مخاطب در نظر گرفته و اتفاقاً نویسنده در زخم روی زخم در این فرم، موفق است؛ یک سری اضافات و افاضات هم در آن رخ می‌دهد. نویسنده گان فاصله‌گذاری برشته می‌کند و با کسانی که نویسنده هستند، صحبت می‌کند. انتخاب این فرم طبیعتاً نویسنده را در شرایط خاصی قرار می‌دهد. جانور خطاب کردن داعش کاری از پیش نمی‌برد اما بعد از صحنه آن سگ (صفحه ۶۲ و ۶۳) که خیلی به دل می‌نشیند، ناسزاهایی که می‌آید، معنادار و مؤثر می‌شوند.

کتاب قبلی محمود جوانبخت، گزارش اندوه بود و این کتابش، گزارش جراحات است و مساله آن رنج سنی و رنج سنی مخاطب هم هست. چگونگی حرف‌زدن با نسل امروز مهم است. این کتاب همیشه برای نسل جوان است که مثلاً ۱۷ تا ۲۷ سال معنی می‌شود. جوان در آن سن یک سری چیزها را ندیده است و آن چیزها باید برایش در کتاب، ساخته بشود. پاشنه‌آشیل این سبک در نوشتن یعنی حرف‌زدن با مخاطب، میز مونتاژ است. من در کتاب قبلی محمود جوانبخت هم این مشکل را داشتم که در تدوین نهایی، کتابش ویرایش نشده بود.

چند جا وضعیت داعش با تاریخ اسلام مقایسه می‌شود که به جان مخاطب نمی‌نشیند. ما خوشبختانه با نویسنده روبه‌رو هستیم. محمود جوانبخت اولترا نویسنده است؛ و گاهی احساس می‌کنم انگار دارد با کسی لج «ضد نوشتن» می‌کند. همین مقایسه با تاریخ اسلام، یک جمله خوب دارد که یک آدم نشسته و دارد به کاروان شام نگاه می‌کند. دال مرکزی زخم روی زخم این است که داعش برای نابودی شیعه درست شده است اما موضوع هیچ کجای کتاب تبیین نمی‌شود. شاه‌جمله کتاب، این است که «تاریخ عراق، تاریخ خیانت است» و نویسنده باید این را تشریح کند.

محمود جوانبخت کانالی را بین آذری‌های ایران و آذری‌های عراق زده که می‌تواند یک مجرای مناسب فرهنگی باشد. □

مثل سابق نیاز نیست پاورقی فراوانی برای کتاب‌شان بنویسند، چرا که دسترسی به اینترنت و اطلاعات موجود است و فکر کردم که کتابم را در این وضعیت گرانی کاغذ، حجیم‌تر نکنم!

من کتابم را بالذت نوشتم و گاهی هم از اتفاقاتی که مجبور بودم بنویسم‌شان، حالم بد می‌شد. برخی دوستان می‌گفتند نقطه قوت کتاب، حضور من به عنوان نویسنده است. کتاب یک حرف مرکزی دارد و آن هم ماجرای است که در آن سرزمین اتفاق افتاده و من رفتم تا آن ماجرا را اول برای خودم کشف کنم و بعد خوانندگان را هم در این کشف شریک کنم...

توجه کنید هر فرم و شیوه‌ای برای نوشتن، غایتش تأثیر روی مخاطب است. من تمام تلاشم را کردم تا با این فرم بیشترین تأثیر را بر مخاطب بگذارم... مثلاً درباره حضور خودم در کتاب، برخی می‌گفتند حضور کم است. من در جایی از کتاب به مخاطب می‌گویم، یک ماجرا را از قول چند نفر پیگیری می‌کنم و آن را هم شریک می‌کنم در این جست‌وجو و طبیعتاً این استناد اثر را بالا می‌برد. دومین کارکردش این است که در مستند ما کات می‌زنیم تا ضرباهنگ کار بالا برود و در کتاب هم با این مسأله روبه‌رو بودم و می‌خواستم خرده‌ماجراها را مثل پازل بچینم. طبیعتاً فکر می‌کردم تداعی‌های من به پیشبرد ماجرا کمک می‌کند. وقتی وارد شهر ویرانی مثل بشیر شدم، یاد خرمنشهر افتادم و آنجا برپایم تداعی شد. کتاب ۱۴ فصل دارد که فصل اول آن درباره دو ماجراست، ماجرای معصومه و نرجس و ماجرای مرتضی. فصل اول و آخر کتاب، فرم داستانی دارد و گمان کردم با این شگرد افتتاح و بدرقه خاصی برای مخاطب تدارک دیده‌ام....

یز نقد «زخم روی زخم» قهوه نوشیدند

رای کتابی لذیذ!

این کتاب می‌گذرد، توانسته نظر خوانندگان و منتقدان را به خود جلب کند. میز نقد «قفسه کتاب» با حضور محمود جوانبخت، نویسنده این کتاب و سه منتقد در خانه اندیشه‌ورزان شکل گرفت و مطالبی بیان شد که حالا پیش روی شماست...

و خنثی بنویسم. در دوره روزنامه‌نگاری هم همین بودم. راوی رنج و درد بودم. همیشه حس می‌کنم آن چیزی را که در دلم هست باید صادقانه و مستقیم بگویم. این کتاب یک زیرگونه است و همه چیز در آن هست و اگر خیالپردازی هم دارد، همان خیالاتی را شامل می‌شود که در محل واقعه بر ذهنم گذشته است. طبیعتاً از برخی لوازم ادبیات خلاقه استفاده کردم تا «آن» و لحظات خودم را درست منتقل کنم اما در ذهنم این بوده که باید در آینده به کتاب من استناد هم بشود کرد.

همان قدر که ایران، کرد دارد، عراق هم ترکمان دارد و تعدادشان قابل توجه است و به گمانم تا به حال کتابی به زبان فارسی درباره این قوم، نوشته نشده است. البته مهم نیست که این کتاب اولین باشد یا نه، ولی این هم می‌تواند یک شاخص باشد. سعی داشتم که اطلاعات جغرافیایی را هم برای مخاطب در کتاب توضیح بدهم. البته فکر می‌کنم مستند نویس‌ها



خواننده‌اش مشخص است

زخم» خواسته از روایت خونسرد استفاده کند و اتفاقاً این‌گونه روایت ماندنی‌تر است. روایت خشن و داغ، ممکن است ابتدا خیلی تأثیرگذار باشد اما روایت خونسرد، بیشتر در ذهن می‌ماند. نویسنده در این کتاب، پرچمش را در جایی نصب کرده و تکلیفش را با خودش و خواننده مشخص کرده است؛ یعنی نمی‌خواهد قضاوت را به عهده مخاطب بگذارد.

